

تصمیمات قضائی

رأی هیئت عمومی دیوان کشور

شماره پرونده ۸-۴۱۴۲-۱۸-۴۱۴۷

فرجامخواهان - دادستان مرکز وزهره عارفین

فرجامخواندگان - بانو کاردینا عدل

فرجامخواسته - دادنامه شماره ۱۱۰۲-۱۶/۷/۳۹

جریان کار - بانو کاردینا هارچونیان فرد عدل ۳۵ ساله دختر ارشاک با تهم جعل باستناد رأی دادگاه استان و محتویات پرونده طبق ماده ۱۵۶ قانون مجازات عمومی مورد تعقیب دادرسی شهرستان تهران در شعبه چهار دادگاه جنائی مرکز قرار گرفته و مدعیه خصوصی (ملکه عارفین) هم دادخواست ضرر و زیان بطرفیت متهمه تقدیم دادگاه جنائی نموده. دادگاه نامبرده پس از احضار متهمه و تعیین وکیل و اخطار ده روزه بمشارالیها و وکیل او منحل میگردد بعداً شعبه اول دادگاه جنائی با دستور ضمیمه نمودن کیفرخواست و تکمیل تحقیقات در کیفیت پیدا شدن برگ مورد ادعای جعل در جلسه مقدماتی و انجام دستور و تشکیل جلسه مقدماتی مجدد و اعلام عدم مشاهده نقص در جلسه علنی سه نفری با حضور متهمه و وکیل مدعیه خصوصی رسیدگی بعمل آورده پس از استماع مدافعات بانو کاردینا وکیل او باین استدلال «صرف نظر از اینکه عقیده دسته اول از کارشناسان که امضای نوشته مورد دعوی جعل را بامضاء آت مسلم الصدور مرحوم دکتر حبیب عدل تطبیق نموده‌اند و اساس تطبیق نیز از امضاتی نبوده که در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ نوشته شود پس از آخرین امضات دکتر حبیب عدل بوده و دلالت بر مطابقت امضاء مورد دعوی جعل با امضات مسلم الصدور دکتر حبیب عدل وارد نظریه کارشناسان دسته دوم از نقطه نظر اینکه امضاء اساس تطبیق امضاتی بوده که در سنوات ۱۳۲۱ و ۱۳۲۶ و ۱۳۳۷ و غیره از طرف دکتر حبیب عدل نوشته شده و دو فقره از آن امضاء و کارشناسان امضاء آنها را اساسی تطبیق قرار داده از اسنادی بوده که نسبت بآنها دعوی جعل گردیده قابل ترتیب اثر نخواهد بود. مضافاً باینکه این دسته از کارشناسان نیز عقیده صریح بر مجموع بودن امضاء مورد دعوی ننموده‌اند چون اساساً با توجه باظهارات آقای حسین معیری سردفتر شماره یک تهران که سند وقف‌نامه شماره ۴۵-۴۷۰۴-۴۶۴۰۸-۱۵/۴/۱۳۳۱ و سند انتقال و غیره را در همان روز ۱۳۳۱ با اجازه مرحوم دکتر عدل و همچنین سند انتقال سه دانگ خانه را که متهمه با آقای احمد حسین عدل انتقال داده نوشته است که کاردینا با خواهش و اجازه مرحوم دکتر حبیب عدل اقدام بان انتقال سه دانگ خانه با آقای احمد حسین عدل نموده و در حین تحریر و تنظیم سند انتقال مرحوم مزبور حضور داشتند حتی درخواست

تصمیمات قضائی

نموده نظریه او بعد از تحریر در سند قید گردد و همین معنی از اظهارات دکتر صحت و آقای دکتر حکمت رئیس اداره پزشکی قانونی و مخصوصاً آقای دکتر ادیب مستفاد میگردد بنابراین نمیتوان گفت متهمه بدون رضا و اجازه مرحوم دکتر حبیب عدل اقدام بانتقال قسمتی از خانه با آقای احمد حسین عدل نموده با این وصف برخلاف حقیقت اقدامی نموده و از نقطه نظر جزائی قابل تعقیب نخواهد بود و جرمی هم مرتکب نشده است زیرا یکی از ارکان جرم جعل ساختن سند برخلاف واقع نفس الامر است. که در مانحن فیه مصداق پیدا نمیکند» دادگاه متهمه را بزهکار نشناخته و تبرئه نموده و مدعیه خصوصاً را بدادگاه حقوق هدایت کرده است. دادسرای استان و مدعیه خصوصاً از این حکم فرجامخواسته و اعتراضاتی کرده‌اند و بانو کاردینا بشرح لایحه توضیحات داده است که قضیه بشعبه ۸ دیوانعالی کشور ارجاع میگردد. شعبه ۸ دیوانعالی کشور بموجب حکم شماره ۳۴۵۵-۲۷/۶/۱۹ چنین رأی داده است.

گرچه اعتراض دادیار دادسرای استان ماهوی است و قابل اعمال نظر فرجامی نیست لیکن با ملاحظه پرونده امر اشکال مؤثری بر رأی دادگاه جنائی وارد است زیرا دادگاه مدتی با وجود استناد فرجام خوانده بگواهی گواهان برای اثبات مجاز بودن خود در انتقال بدیگری از ناحیه دکتر حبیب عدل برگ مورد جعل را مؤثر در دعوی تشخیص داده و بهمین جهت از لحاظ ادعای جعل و تعیین جاعل رسیدگی بدعوی را توقیف نموده و مفاد رأی دادگاه جنائی دائر بر اینکه بنا بگواهی گواهان فرجام خوانده مجاز در انتقال خانه بوده و برخلاف حقیقت اقدامی ننموده بالنتیجه بی اثر دانستن برگ مزبور است و حال آنکه با مؤثر تشخیص شدن برگ مزبور در دادگاه حقوق در دعوی مدتی با فرض ثبوت حقیقت یکی از ارکان جعل (برخلاف حقیقت بوده) بوجود میآید و دادگاه مکلف بوده نقیاً و اثباتاً در خصوص ارتکاب متهمه بشرکت در تنظیم برگ مزبور نیز اظهار نظر نماید. بنا بر این رسیدگی ناقص و حکم فرجامخواسته مخدوش بوده و بر طبق ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری نقص و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه جنائی مرکز ارجاع میشود» شعبه دوم دادگاه جنائی با تعیین وکیل و اخطار ده روزه با ملاحظه گزارش تنظیمی توسط عضو محقق و تشکیل جلسه مقدماتی و عدم مشاهده نقص مؤثر و آماده دانستن پرونده برای طرح در جلسه علنی بالاخره در جلسه مورخه دوم مهر ماه ۱۳۳۹ با حضور متهمه و وکلای او و کلای مدعیه خصوصاً رسیدگی نموده و با استماع مدافعات و اظهارات طرفین و آخرین دفاع متهمه و اعلام پایان دادرسی با کثرت چنین رأی داده است.

« صرف نظر از اینکه عده از کارشناسان تعلق امضاء ذیل سند مورخه ۳۱/۴/۱۶ مورد دعوی جعل را بمرحوم دکتر حبیب عدل ثابت دانسته‌اند اصولاً آنهاست هم که امضاء ذیل سند مزبور را بامضاءات مسلم الصدور مرحوم مزبور یکسان ندانسته‌اند منجزاً اظهار عقیده نکرده‌اند که امضاءات مزبور از ناحیه دو نفر صادر شده است بنا بر این با توجه بمراتب استنادی و اینکه متفاوت بودن دو امضاء دلیل قاطع عدم صدور آن از طرف یک نفر نمیتواند باشد بر دادگاه ثابت نیست که امضاء ذیل سند مزبور جعل بوده و مسلماً توسط مرحوم دکتر حبیب عدل صادر نشده است. مؤیداً باینکه شرط اساس تحقیق بزه جعل برخلاف

تصمیمات قضائی

بودن آن است که این عنصر همانطوریکه وکلا و متهمه موجه دفاع کرده‌اند و مورد توجه دادرسان شعبه یک دادگاه جنائی مرکز قرار گرفته تحقق پیدا نکرده است. بنابراین با احراز اجازه دکتر حبیب عدل در انتقال سه دانگ خانه از طرف متهمه به احمد حسین عدل شرط مزبور (خلاف حقیقت بودن) منتفی و بعلت عدم احتیاج عناصر مشکله بزه جعل نتیجه جرمی واقع نشده و برائت متهمه از اتهامات شرکت در جعل و استفاده از سند مجعول اعلام میشود. و در خصوص دادخواست ضرر و زیان شاکی خصوصی با مراتب مزبور موردی برای اظهار نظر نیست و حکم رد دعوی داده میشود: رأی اقلیت بانو کاردینارا بعنوان شروع با استفاده از سند مجعول طبق قسمت اخیر ماده ۱۰۶ قانون مجازات عمومی و ماده ۲۰ همان قانون قابل مجازات دانسته است» در تاریخ مقرر دادیار استان تقاضای رسیدگی فرجامی کرده و اعتراضات دادستان استان بموجب لایحه ۱۶/۲۴۵۰۱ - ۳۹/۷/۱۱ بشرح زیر است:

با توجه بدلائل و مدارك اتهام که طی لایحه ۱۲۵۵۵-۳۶/۴/۱۰-۱ دادسرای استان در مورد حکم شعبه اول دادگاه جنائی بعرض رسیده و با توجه بتوضیحات دلالتی که ضمن بیان ادعا در محضر دادگاه بعرض رسیده و با در نظر داشتن عقیده اینست دادگاه و سایر دلایل و اوضاع و احوال پرونده بنظر دادسرای استان مرکز مجرمیت متهمه در جعل و استفاده از سند مجعول محرز است و حکم اکثریت مبنی بر برائت متهمه مخالف اصول و کیفیات و محتویات پرونده و بالنتیجه مخالف قانون میباشد. تقاضای رسیدگی فرجامی و نقص آن را دارد» آقای ذوالمجد طباطبائی وکیل شاکی خصوصی رأی را در تاریخ ۳۹/۷/۱۷ رؤیت و در تاریخ مقرر دادخواست فرجامی تقدیم که بشعبه ۸ دیوانعالی کشور ارجاع میگردد. خلاصه اعتراضات مشارالیه این است:

۱- دادگاه جنائی امریکه مربوط باختلاف در دادگاه حقوق در خصوص دعوی حقوقی بوده جزو حکم خود قرار داده زیرا صریحاً قید نموده که معامله احمد حسین عدل با اجازه دکتر حبیب بوده و ظاهراً بتصور معامله کاردینا با احمد حسین عدل بوده و این امر اساس اختلاف طرفین بوده که وکلا متهمه در دادگاه حقوق برای اثبات این امر بگواهی گواهان تمسک جسته و برای همین منظور بورقه مجعول استناد نموده‌اند آیادادگاه جنائی میتواند امری که در صلاحیت او نیست و مؤثر علیه شاکیه در دادگاه حقوق است اظهار نظر کند و اگر این رأی تأیید شده و در دادگاه حقوق اظهار شد که در دادگاه جنائی اظهار نظر بر اجازه معامله داده شده آیا مجالی برای رسیدگی دادگاه حقوق خواهد بود یا خیر؟ و اگر اظهار نظر در جعلیت یا عدم جعلیت در امر حقوق مؤثر باشد مورد دارد که امر اجازه معامله را در دادگاه جنائی اظهار نظر..... بنابراین در امری اظهار نظر نموده که در صلاحیت او نیست زیرا دادگاه فقط در امر مجرمیت و یا برائت حق اظهار نظر دارد و اگر امر حقوقی را در موارد اقامه باشد طبق ماده ۱۷ باید عمل کند.

۲- بحکایت دو تصمیم دادگاه استان شعبه ۹ و نظریه کارشناس دو برگ مجعول مورد ادعای آقای دادستان بوده در رأی دادگاه جنائی شعبه ۲ فقط نسبت ببرگی که زیر

نصیحات قضائی

متکای دکتر حبیب گذارده‌اند اظهار نظر شده بهیچوجه نسبت برگ دیگر اظهار نظر نکرده‌اند عمل دادگاه تخلف در ماده دو ملحقه میباشد.

۳ - استفاده از برگ مجعول اساساً مورد تحقیق دادگاه جنائی قرار نگرفته‌اند در صورتیکه طبق صورت مجلس ۳۵/۶/۱ آقای دادیار آنرا جزو ادعا قرار داده‌است و جناب آقای دادستان کل در مورد تقاضای دادستان استان مرکز با قید اینکه قضیه اصراری است قابل طرح دانسته‌اند چون قضیه اصراری بنظر میرسد پرونده باید در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح گردد.

بتاریخ روز چهارشنبه دوازدهم مهر ماه ۱۳۴۰ جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور و با حضور آقای حسین میر احمدی نماینده جناب آقای دادستان کل و آقایان رؤسا و مستشاران شعب زیر :

شعبه اول - آقای هاشم مفخم . آقای نصرالله معصومخانی . آقای علی اکبر مهینی
شعبه دوم - آقای تقی خستو . آقای عبدالله خلیل ناجی . آقای هادی مصدقی
شعبه سوم - جناب آقای محمود عرفان جناب آقای دکتر عباسعلی بشیرفرهمند
آقای احمد رزین . آقای علی صفوی

شعبه چهارم - جناب آقای غلامحسین وثیقی . آقای اسدالله مصباح مرجانی . آقای ابوالقاسم اخوی

شعبه پنجم - جناب آقای محمود هدایت . آقای محمد حسن شیرازی . آقای تقی برزین . جناب آقای ابوالقاسم فقیهزاده

شعبه ششم - ابوالقاسم قرشی . آقای بیوک آصفزاده
شعبه هفتم - جناب آقای عمادالدین میرمطهری . آقای محمدعلی فرهنگ
شعبه هشتم - جناب آقای نصیرالدین خواجوی . آقای باقر شهید . آقای علی اصغر شریف .

شعبه نهم - جناب آقای رضا هنری . آقای وجیه‌اله فاضل سرجوئی
شعبه دهم - جناب آقای محمد صدر . آقای محمد صفدری . آقای دکتر علی صدارت .
شعبه یازدهم - جناب آقای عبدالحسین احمدی بختیاری . آقای حسین بیدار .
آقای رحمت‌الله مقدم .

شعبه دوازدهم - جناب آقای دکتر باقر عاملی لاریجانی آقای غلامرضا بیرشک
تشکیل گردید آقای میر احمدی طبق نظریه مشروح جناب آقای دادستان کل که
که در پرونده مضبوط است ابرام رأی دیوان جنائی را خواستار شدند . ملخص نظریه
جناب آقای دادستان کل بقرار ذیل است :

(در اثر سه ایراد زیر رأی دیوان جنائی از طرف شعبه ۸ دیوان کشور نقض
گردیده است .) ایراد اول دائر بر این است که چرا در رأی دیوان جنائی این جمله قید
شده « بنا بگواهی گواهان فرجامخوانده مجاز در انتقال خانه بوده و برخلاف حقیقت اقدامی
نموده » وارد نیست زیرا دیوان جنائی در موقع رسیدگی بجرم جعل مکلف بوده تمام

عناصر جعل را مورد توجه قرار داده سپس بر مسجوعولیت اظهار نظر نماید چه اگر سند یا نوشته برخلاف حقیقت نباشد چون فاقد یکی از عناصر تشکیل دهنده جعل میباشد جرمی بوقوع نه پیوسته است حکم شماره ۱۶۳۲ شعبه سوم دیوان عالی کشور بریاست مرحوم لطفی و عضویت آقایان دره و شهشانی و حکم شماره ۱۲۹ - ۱۷/۲/۳۰ شعبه سوم مزبور بریاست مرحوم جهانشاهی و شرکت مرحومان محمد دفتری و حسن مشکان طبسی و نظریه جناب آقای شابعباغ مندرج در صفحه شصت شرح قانون مجازات عمومی تالیفی ایشان مشعر این معنی است ایراد دوم « مبنی بر اینکه چرا محکمه قوی تبعیت نکرده است » برخلاف اصل مسلم قضا و ماده ۳۹۱ آئین دادرسی مدنی است . ایراد سوم دائر باینکه « دادگاه مکلف بوده نفیاً و اثباتاً در خصوص ارتکاب متهم بشرکت در تنظیم برگ و مورد دعوی جعل اظهار نظر نماید » نیز غیر وارد است زیرا دیوان جنائی بالصراحه در رأی خود اظهار نظر نموده که « برائت متهمه از اتهامات شرکت در جعل و استفاده از سند مجعول اعلام میگردد » اعلام رأی برائت متهم از طرف دیوان جنائی متکی بدو دلیل است اول نظر کارشناسان دیوان جنائی که پس از نقض رسیدگی کرده مواجه با نظر دودسته کارشناس بوده یکی نظر آقایان جواد محمودی و مصطفی رستگار و عبدالحسین طریقتی که امضاء ذیل سند مورد دعوی جعل را بمرحوم دکتر حبیب عدل ثابت دانسته اند و دیگر نظر آقایان حسین رزین و جواد تارا و عباس بقائی که امضاء ذیل سند را با امضاء مسلم الصدور مرحوم عدل یکسان ندانسته اند دیوان مزبور طبق ماده ۴۶۱ آئین دادرسی مدنی دائر بر « در صورتیکه عقیده کارشناسان با اوضاع و احوال محقق و معلوم مسئله موافقت نداشته باشد دادگاه متابعت آن عقیده را نمی نماید » نظر دسته اول را قبول و نظر دسته دوم را کرده است دلیل دوم دیوان جنائی گواهی آقایان دکتر صحت و دکتر ادیب و دکتر رهنما و دکتر حکمت و سردفتر یک تهران و غیره بوده که بالصراحه شهادت داده اند متهمه با اجازه همسر متوفی خود حاضر بانقال قسمتی از اموال خود با آقای احمد حسین عدل برادر زاده مرحوم دکتر حبیب عدل شده است علاوه بر ادله دیوان جنائی تصور شرکت متهمه در ارتکاب ساختن امضاء قابل تأمل است زیرا کیفر خواست دادسرای شهرستان در دادگاه حل اختلاف اشعار بر جاعل بودن او داشته است و دادگاه حل اختلاف چون مشاهده نموده که متهمه سواد فارسی ندارد عنوان جاعلیت او را تبدیل بمشارکت در جعل کرده است و مفهوم در جعل هم این است که کسی دست دیگری را بگیرد و بمعیت هم مرتکب جعل شوند تصور این وصف برای کسیکه در مراحل مختلفه قضائی معلوم شده آشنائی بزبان فارسی ندارد دوران عقل سلیم است. ادله استنادیه باز پرس و اظهارات آقای محمد کشاورز رئیس شعبه ۱۹ دادگاه بخش تهران که مأمور تحریر ترکه بوده مبنی بر (آقای نونهال متوجه دفترچه که بعد معلوم شد دفتر نکاحیه است شدند و آنرا از زیر ملافه بیرون کشیدند ورقه تا نخورده ای جوف آن بود و اظهار داشت اجازه میفرمائید آنرا بخوانم خواند بلافاصله داد و فریاد براه انداخته شد و خاطر م است که آقای میر عارفی گفت که آنرا هم اکنون زیر ملافه گذاشتند لیکن اینجانب ندیدم که بانو کاردینا چیزی زیر متکا بگذارد. بعلاوه کیفیت داخل شدن از اطاقی باطاق دیگر و صورت برداری بنحوی

تصمیمات قضائی

بود که کلیه حاضران و طرفین قدم بقدم مراقب یکدیگر بودند و احتیاطات لازمه را بعمل میآوردند و باین ترتیب که هر روز پس از برداشتن مهر و موم درب ورودی اصحاب دعوی و وکلای آنها و اینجانب و پیشخدمت داخل اطاق میشدیم و فوراً درب را از پشت میبستیم تا کسی داخل نشود و اگر احتیاجی بود که یک نفر باطاق دیگر برود صندلی یا بخاری بیاورد اصحاب دعوی و نمایندگان آنها همه با هم میرفتند و مواظب کار یکدیگر بودند که چیزی برداشته نشود و یا چیزی گذارده نشود بنا براین اگر بانو عدل ورقه نکاحیه یا سند مورد دعوی را همراه خود آورده بود باین ترتیب بنظر اینجانب غیر ممکن بود که کسی نه بیند و امکان عملی نداشت که در مقابل چشم قریب ده نفر بشود چیزی از خارج همراه آورد و در داخل اطاق زیر بالش گذاشت « مؤید صحت رأی دیوان جنائی است هیئت عمومی پس از مشاوره با کثرت چنین رأی میدهند .

خلاصه اعتراضات دادستان استان و وکلای شاکیه خصوصی این است که دادگاه جنائی در امری که مربوط باختلاف مطروحه در دادگاه حقوق در خصوص دعوی مدتی بوده جزء حکم خود قرار داده چه صریحاً قید نموده معامله کاردینا با احمد حسین عدل با اجازه مرحوم دکتر حبیب عدل بوده است و این امر اساس اختلاف طرفین میباشد که وکلای متهمه در دادگاه حقوق برای اثبات آن بگواهی گواهان تمسک جسته اند و برای همین منظور به ورقه مجعول استناد نموده اند. دادگاه جنائی مکلف نبوده است که امری را که در صلاحیت او نیست و مؤثر علیه شاکیه در دادگاه حقوق است اظهار نظر کند و اصولاً دادگاه باید در مجرمیت و عدم مجرمیت انشاء حکم نماید ولی برخلاف رویه و صلاحیت خود نوشته است. « با احراز اجازه دکتر حبیب عدل در انتقال سه دانگ خانه از طرف متهمه با احمد حسین عدل . . . » و این قسمت از رأی برخلاف اصول بر ضرر شاکیه بوده و با اینکه اختلاف بینی در اظهار نظر کارشناسان موجود است و دادگاه با اینکه باظهارات آنها استناد کرده ولی از ارجاع امر بکارشناس مجدد برای بدست آمدن حقیقت خودداری کرده است.

قسمتی از این اعتراضات موجه بنظر میرسد زیرا در موضوع مدنی که شاکیه بدادگاه حقوق مراجعه کرده و برگ مورد دعوی جعل را متهمه ابراز و از آن استفاده نموده چون ملکه عارفین مدعی شده ورقه را ابراز کننده برخلاف واقع تنظیم کرده و پرونده برای تعقیب جاعل بدادسرا ارسال شده و در نتیجه رسیدگی بدعوی مدتی متوقف گشته است. چون اختلاف نظر بین در اظهار عقیده دو دسته از کارشناسان موجود است بدادگاه لازم بوده دسته دیگری از کارشناسان متخصص را دعوت و از آنها بخواهد در مورد مطابقت منتسب بمرحوم دکتر حبیب عدل صریحاً اظهار عقیده نمایند و با فرض عدم احراز جعلیت ورقه مزبور چون تأثیر مندرجات برگ نامبرده در دعوی مدنی یا عدم تأثیر آن (باستناد گواهی گواهان) از وظائف خاصه دادگاه حقوق است موجبی برای دادگاه جنائی بنظر نمیرسد تا در این باره انشاء حکمی نماید. بنا براین چون رسیدگی دادگاه بشرح فوق ناقص و حکم موجه و مدلل نیست و رعایت اصول هم نشده است. دادنامه فرجامخواسته با کثرت نقض و رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه جنائی استان مرکز احاله میشود.